

الغیگ، پادشاه ستاره‌شناس

یاسمینا شوپووا^۱

امیر تیمور سردار و پادشاه بزرگ (ولادت ۷۳۶ ه. ق، جلوس ۷۷۱ ه. ق، ۱۳۶۹ م. فوت ۸۰۷ ه. ق، ۱۴۰۴ م.) وی پسر امیر ترغای بود و در ترکستان و میان طایفه برلاس پرورش؛ در سواری و تیراندازی مهارت یافت. در جوانی حکومت شهر «کش» باو واگذار شد، و پس از ازدواج با دختر خان کاشغراو راکورگان یعنی داماد نامیدند. در جنگ با والی سیستان نیز چند زخم برداشت و دو انگشت دست راستش افتاد و پای راستش چنان صدمه دید که تا پایان عمر بی‌لنگید و بدین جهت او را تیمور لنگ خواندند. وی در سن ۲۴ سالگی نامبردار شد و ده سال بعد هنگامی که رقیب خود امیر حسین را مغلوب و مقتول ساخت به لقب «صاحبقران» ملقب گردید. تیمور بین سالهای ۷۷۴ و ۷۸۱، چهار بار به خوارزم لشکر کشید و عاقبت آنجا را ویران کرد، دشت فنجاق و مغولستان را فتح نمود. در ۷۸۲ پسر چهارده ساله خود میرانشاه را با سپاهی مأمور تسخیر خراسان کرد و خود نیز بدانان پیوست. نیشابور و هرات را گرفت و در هرات از کله‌های مردم مناره‌ها ساخت. سپس مازندران را که تا سال ۷۵۰ به دست ملوک باوند بود تسخیر کرد، و در یورش سه ساله که از ۷۸۸ تا ۷۹۰ طول کشید، آذربایجان، لرستان، ارمنستان، گرجستان و شروان را مسخر کرد و در اصفهان با هفتاد هزار سربریده مناره‌ها ساخت. سپس به شیراز شتافت و آن را تسخیر کرد. در سال ۷۹۳ خوارزم را قتل عام نمود. یورش پنج‌ساله وی بین سالهای ۷۹۴ تا ۷۹۸ صورت گرفت و پس از آن حکومت هر شهری را یکی از فرزندان یا خویشاوندان خود داد. سپس مسکو را مسخر ساخت و در سال ۸۰۱ هندوستان را فتح کرد و صد هزار تن بکشت. تیمور پس از تقسیم شهرها و نواحی به سمرقند بازگشت. لشکرکشی وی را به ایران که از ۸۰۲ تا ۸۰۷ طول کشید یورش هفت ساله گویند. در ۸۰۳ با عثمانیان جنگ کرد و چند شهر را گرفت. در همین هنگام سفاری به مصر فرستاد؛ ولی چون نتیجه نگرفت مصمم شد به مصر حمله کند و حلب و دمشق و سپس بغداد را تسخیر کرد. در ۸۰۴ با یزید سلطان عثمانی را مغلوب و اسیر کرد و سپس قصد فتح چین نمود و به کنار سیمون رسید ولی در اتوار بیمار شد و در سال ۸۰۷ به سن ۷۱ سالگی درگذشت.

زندگی محمد^۲ الغیگ، یا محمد تراغای از تولدش در سلطنتیه به سال ۱۳۹۴

۱. یاسمینا شوپووا نویسنده مقدونیه‌ایی که مقالات متعددی در زمینه هنر و ادبیات آفریقایی سیاه، اقبانوس هند و هند غربی نوشته است.

۲. نویسنده مقاله محمود (Mahmud) نوشته است. در حالی که در همه متون فارسی و عربی محمد ثبت شده است.

(۷۹۶ ه.ق) تا مرگش در سمرقند به سال ۱۴۴۹ (۸۵۳ ه.ق)، سرشار از شور و فرزاندگی بود. این فرمانروای هوشمند و زیرک که در تاریخ به نام الغ بیگ (شاهزاده بزرگ) شناخته شده است، به نام گورکانی دانشمند نیز نامبردار است.

وی که از سال ۱۴۰۷ (۸۱۷ ه.ق) فرمانروای ماوراءالنهر (خراسان و مازندران) بود، فقط در اواخر عمرش، در سال ۱۴۴۷ (۸۵۰ ه.ق)، به تخت سلطنت تیمه ریان نشست.

الغ بیگ نوه امیر تیمور گورکانی، بنیانگذار سلسله تیموریان بود - امیر تیمور همان فرمانروایی است که امپراتوری خود را از سواحل مدیترانه تا مغولستان گسترش داد - و پدرش شاهرخ، فرمانروایی بود که سرشت مسالمت جو و علائقش به هنر مشهور است. الغ بیگ در حیات روشنفکرانه سمرقند تأثیر داشت و یکی از رهبران تجدید حیات علمی و ادبی دوران تیموری به شمار می آید.

وی شکوه و رونق سمرقند را دوچندان کرد؛ مدرسه‌ای عظیم و تمام کاشی‌کاری، یک خانقاه، یک کاروانسرا، یک مسجد بزرگ و یک مسجد کوچک با کیفیت ساختی بی نظیر به نام «مسجد کنده کاری»، به دستور وی ساخته شد.

مدرسه در پیشرفت نجوم نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد؛ نجوم رشته مورد علاقه الغ بیگ بود، که نقطه عزیمتی را برای کار عظیم دیگری فراهم آورد که «شاهزاده بزرگ» از کودکی در ذهن خود می پروراند. وی که مجذوب رصدخانه مراغه، (بنا شده در قرن سیزدهم) شده بود، و کوتاه زمانی پس از گشایش مدرسه، در حدود سال ۱۴۲۴، به معمارانش دستور داد تا رصدخانه‌ای بسازند که در تمام دنیا بی همتا باشد و بدین‌گونه بود که رصدخانه سمرقند، که به مدت سیصد سال الهام‌بخش منجمان و معماران بود، ایجاد شد.

رصدخانه سمرقند بر فراز تپه‌ای صخره‌ای ساخته شد که ارتفاع آن به حدود بیست‌متر می‌رسید و در درختزار زیبایی واقع شده بود که محله‌های مسکونی پیرامونش را فرا گرفته بودند. ساختمان اصلی از یک راهرو طولانی، سه طبقه، تشکیل می‌شد، که از ورودی شروع می‌شد و پیش از آنکه به طرف آسمان جهت‌گیری کند، به سرایشی می‌افتاد و به پایین می‌رفت، و بدین‌سان ذات‌السدسی را تشکیل می‌داد، که بزرگترین ابزار نجومی از نوع خود در

جهان بود و شعاعش به چهل متر می‌رسید.

مراد از ساخت آن در چنین مقیاس حیرت‌آوری این بود که بتوانند عبور نصف‌النهاری ماه و سیارات را از نصف‌النهار خورشیدی با دقت بیشتر رسد کنند. کار اساسی این رصدخانه، که به یک اسطرلاب و یک ذات‌الحلق مجهز بود، عبارت بود از دستیابی به اندازه‌گیری‌های دقیق طول سال و اطلاعات نجومی مهمی چون زاویه بین مسیر خورشید و نصف‌النهار سماوی.

یافته‌های مهم علمی حاصل از این رصدها را در مجموعه زیجه‌های مشهور به زیج گورکانی، که به زبانهای فارسی، عربی و ترکی نوشته شده است، می‌توان یافت. هرچند که این زیجها (جدولهای نجومی) در حدود سال ۱۴۳۷ تکمیل شدند، الغ بیگ درست تا زمان مرگش در آنها اصلاحاتی پدید می‌آورد.

الغ بیگ، به اتفاق غیاث‌الدین جمشید کاشانی، منجم دربارش که همواره وی را محترم می‌داشت، در افتخار دقت فوق‌العاده این زیجها، که با جدولهای امروزی کاملاً قابل مقایسه‌اند، سهیم است.

در میان سندهایی که از غیاث‌الدین جمشید به آیندگان رسیده است، سندی که توجه خاصی را می‌طلبد، نامه‌ای است خطاب به پدرش که در آن کار رصدخانه را به دقت زیادی تشریح می‌کند و سیمای الغ بیگ هم در این نامه به دقت ترسیم شده است. جمشید به دقت خاطر نشان می‌کند که آنچه وی می‌نویسد فقط برای ادای احترام [به الغ بیگ] نیست - فرمانروا مداهنه و چابلوسی را بر نمی‌تابد - بلکه حقیقت محض است. وی به ما می‌گوید که «پادشاه اسلام» در سن بیست‌سالگی عالمی توانا بوده که هرگز از طلب علم روی نگردانده است. مردی با دانش گسترده، که تقریباً تمامی قرآن را حفظ و از این استعداد برخوردار بود که از آن به‌جا و به موقع نقل قول بیاورد. وی عربی را به غایت فصیح می‌نوشت و بلاغت همواره ملکه ذهنش بود. او منظم‌اً در مدرسه حضور می‌یافت، و با اظهارنظرهای بجا و سرعت محاسبات ذهنی عملیات حساب و مخاطبان را به شگفتی وامی‌داشت.

حافظه‌ای استثنایی داشت، و حکایت زیر، بیان‌کننده قدرت ذهنی اوست. چنان‌که عادت فرمانروایان است، وی نیز از هواداران شکار بود، و به عنوان یک عالم، جزئیات سوابق

مربوط به پرنده‌گانی که شکار می‌شدند، و چه موقع و در کجا و ... را در دفترچه یادداشت خود ثبت می‌کرد. روزی کتابدار او نومیدانه به اطلاعش رساند که دفترچه یادداشت وی مفقود شده است، الغ بیگ با گفتن اینکه همه مفاد آن دفترچه را حفظ است نحسین وی را برانگیخت و الغ بیگ همه محتویات دفترچه را برای منشی خود؛ از حافظه‌اش، بازگو کرد و دفترچه جدیدی نوشته شد، و وقتی دفترچه مفقود مجدداً یافته شد، آن دو را با هم مقایسه کردند و فقط در چهار یا پنج مورد بین آنها اختلاف وجود داشت.

الغ بیگ که همواره به ستارگان می‌نگریست، علاقه‌مند بود که ستارگان آینده‌اش را پیشگویی کنند، اما این ستارگانی که با مهربانی به پایین و به این دانشمند می‌نگریستند، سرنوشت ظالمانه‌ای را برای این مرد رقم زده بودند. گفته‌اند که بر سر تفسیر طالع مربوط به وی و پسرش، عبداللطیف، میان آنها اختلاف عمیقی پیش آمد، و کار به آنجا رسید که سرانجام پسر، پدرش را به قتل رساند.

بدین‌سان سمرقند کسی را از دست داد که چهره‌اش در تاریخ به‌عنوان مردی ساده‌دل و فروتن، فرمانروایی بلند پایه، عالمی برجسته، شاعر، مورخ و دوستدار و پشتیبان هنرها که بزرگترین استعدادها در دربارش گرد آمده بودند، ثبت شده است.

با وجود مرگ زودهنگام الغ بیگ، میزان دستاوردهایش چنان بود که در فراسوی مرزهای جهان اسلام نامبردار شد و تأثیرش بر نجوم به خطه اروپا نیز گسترش یافت.

با استفاده از مجله پیام یونسکو